

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کردیم که در روز چهارشنبه از این بحث بیع فضولی و اجازه کلا خارج شدیم یک روایتی را خواندیم لا رهن الا مقبوضا گفتیم یک کمی حول آن بحث یک مقداری به اندازه‌ی چون ما دائما کلمه‌ی فهرست و رجالی و فهرستی را مطرح می‌کنیم بیشتر به اندازه‌ی وضوح این مطلب نه وارد بحث فقهی اش بشویم؛ البته این بحث از قدیم مطرح بوده و من با اینکه سابقا جواهر را نگاه کردم وقتی هم صحبت می‌کردم یاد می‌آمد، دیشب جواهر را نگاه کردم دیدم چقدر هم خودم تعلیق زدم به خط خودم یادم رفته بود کلا.

علی ای حال انصافا جواهر در اینجا نسبتا طولانی هم وارد شده بحث کرده و عرض کردیم به اینکه واقعا این کتاب جواهر بله انصافا کتاب واقعا مفید و کتاب خیلی قابل استفاده است واقعا حالا انصافا حقایق و عرض کردیم در فقه متاخر ما از بعد از این ۲۰۰ سال اخیر خیلی تاثیر گذار بوده است.

مرحوم فاضل دربندی یک کتاب خزائن الاحکام او هم مرد ملایی است خیلی هم قطور است کتاب خزائن را شاید دیده باشید خیلی قشنگ نوشته مرد ملایی است انصافا می‌گویند مشهور نشد حظی نداشت، شانسی نداشت بیچاره شهرتی پیدا نکرد به او گفتند این جواهر چطور است گفت از این جواهر در خزائن ما زیاد است، از این جواهر در خزائن ما زیاد است، اما کتاب خزائن کتاب خوبی است حالا ایشان شوخی فرمودند اما انصافا کتابی است خیلی قطور چاپ هم شده، چاپ سنگی، چاپ جدید نشده است، چاپ جدید بشود با تحقیقات و اینها خیلی خوب در می‌آید شاید ۲۵ - ۲۰ جلد بشود، کتاب خوبی است انصافا خزائن، جواهر.

فقط جواهر عرض کردم این به یک حتی فکر کردم امروز بیاورم بخوانم یک مقدار ولی چون در مسائل آینده هم به هر حال از جواهر می‌آوریم در بعضی از مسائل آینده می‌آوریم، خیلی آشنایی با روش ایشان خیلی مهم است یکی این، یکی اینکه بتوانیم آن نقاط ضعف را جبران بکنیم این اساس کار این است؛ یعنی یکی اینکه مثلا بعضی‌ها گفتند مثلا در همین مساله‌ی قبض در باب رهن پنج، شش سطر می‌نویسد که قبض شرط است باز رد می‌کند باز پنج، شش سطر باز آن طرف می‌آورد که آن آقا گفته شرط مثلا لزوم است باز رد می‌کند باز برمی‌گردد به شرط صحت، خیلی پاشیده شده به هم پاشیدگی، لذا این به ذهن آمد که یک تنظیمی برای جواهر بکنند بحث‌ها را به هم مرتبط بکنند که از پاشیدگی اش در بیاید.

.....

لکن این نیست اینکه حالا یک چیزی هم نوشتند حالا راجع به آن نمی خواهم ، این کاری نیست نه این کار ، عرض کردیم جواهر چون یک کتابی است بسیار معتبر و محل استفاده اینها باید کار تحقیقی هم که رویش می شود ، کار تحقیقی برنامه ریزی رویش بشود نه اینکه ، یکی اینکه خود ایشان مشوه است کلامش ، یک دفعه از مقنعه ی شیخ مفید نقل می کند ، یک دفعه می رود به علامه ، یک دفعه می رود به بعدی ها ، یک دفعه می رود به شهید ثانی خیلی چیز است یعنی تشویش عبارتی دارد و متاسفانه یک نواخت نیست هم در همین بحث هم همینطور است یعنی یک کسی باید کاملا وارد باشد به مبنای ایشان و بعد هم باید یک تنظیم شکل قشنگی حتی احتیاج شاید داشته باشد به یک تجدید کلی در جواهر نه اینکه حالا .

اولا اصلا در جواهر به مناسبتی از کتب لغت نقل می کند ، به مناسبتی اقوال اصحاب را می آورد به مناسبتی فرض کنید روایات را می آورد خوب این اقتضا می کند که کسی که می خواهد الان تحقیق جواهر بکند اینها را یک دسته بندی بکنند ، مثلا بخش اقوال یک جهت بشود ، بخش لغت یک جهت بشود ، بخش تفسیر یک جهت بشود ، بخش اصول ، اصولا در جواهر مباحث اصولی اش ضعیف است به طور کلی ضعیف یعنی نسبت به شاگرد ایشان مثل شیخ انصاری در بعضی از قسمت ها خیلی طولانی وارد شده است شاید دو ، سه صفحه بحث اصول دارد بد هم نیست حالا ، اما روی همان اصول قدیم و تفکرات قدیم .

به هر حال مثلا بحث اصولش جدا بشود کارهایی که بعد ، در قسمت های اصول در جواهر کار زیاد شده است نه در جواهر یعنی مخالف با جواهر انصافا وقتی اصول جواهر را انسان بخواد جدا بکند با اصولی که بعدها از زمان شیخ و نائینی و آقا ضیاء و اینها تدوین شده خیلی فرق زیاد است ، انصافا خیلی ، می شود گفت تغییر ماهیت داده اصلا اصولی که در جواهر هست با اصولی که در بعدها آمده اینها را همه را کنترل بکند خیلی کار خوبی است ، کتب لغتی که در اختیار ایشان بوده حالا فراموش نکنید در نجف بوده امکانات نجف کم بود و واقعا خوب خیلی ، یک شهر کوچکی یک شهر دور افتاده ای و امکانات بسیار محدود ، گرمای هوا

من در همان مصاحبه عرض کردم گاهی گرمای هوا در آفتاب ۸۰ بود یعنی بعضی از رفقا یک کاسه می گرفتند تخم مرغ رویش می گذاشتند لب حوض می گذاشتند پخته می شد اصلا اینقدر آفتابش داغ بود احتیاج نبود ، خوب در این گرما امکانات هم نبود

یکی از حضار : تابستان ها می آمدند اصفهان می نوشتند تقریرات را

آیت الله مددی : نه آقا همان نجف نوشتند

یکی از حضار : نه اصفهان زیاد آمدند

آیت الله مددی: نه بابا

عرض کنم که مرحوم پدر نقل می کردند که یک روزی صاحب جواهر دید که شاگردان اشکال نمی کنند ناراحت شد گفت چرا گفتند آقا دیشب خیلی هوا گرم بود و پشه بود و اینها نتوانستیم مطالعه کنیم گفت خوب من هم همینطور مبتلا شدم من در آن زیرزمین یک حوضی داشتم رفتم در حوض فقط سرم از آب بیرون بود کتاب را اینجوری مطالعه کردم بعید هم نیست همین طور باشد این را پدر یادم نمی آید از چه سندی نقل می فرمودند .

غرض می خواهم بگویم که یک اوضاع این جوری یعنی این تصور اوضاع این طوری و انصافا یعنی حقا يقال چون من نجف بودم ۸ سال خودم نجف بودم برای ایام درسی خودم متولد نجف هستم اما خوب بچگی ما بود در ایام درسی انصافا شرایط بسیار شرایط سختی بود و این کار، کار بسیار بزرگی است کار ایشان انصافا خیلی کار بزرگی است اگر این ترتیبی که من گفتم این کتاب تنظیم بشود منظم بشود کمبودهایش جبران بشود مثلا کتاب لغت ممکن است دو تا، سه تا هم بیشتر علی المحکی نداشتند در اختیارشان نبود، کتابی در اختیارشان نبود اینقدر زیاد بیشتر هم المحکی نه این کتابخانه ها موجود بود که الان فراوان شده نه کتاب اصلا در اختیارشان موجود بود .

علی ای حال بیشتر عن المحکی نقل می کنند برای همین جهت و لذا اگر واقعا مثلا این کتاب به همین راهی که من ، اول این کتاب ۴۳ جلد چاپ شده است دیگر چاپی که شده چاپ جدیدش هم دارند می کنند نمی دانم به چند جلد می خواهد برسد ، تمام نشده است . علی ای حال آن جوری که من تصور می کنم بالای ۲۰۰ جلد می شود ۲۰۰ - ۲۵۰ جلد ، اما یک دوره ی یک دائرة المعارف فقه شیعه می شود انصافا ، جواهر این صلاحیت را دارد یعنی دلش می خواسته امکانات مساعد نبوده ، امکانات مساعدی نبوده و این هم که گفته شده خیلی معروف است که جواهر یک نواخت است تمام مسائلی که وارد می شود یک نواخت است این هم واقعیت ندارد نه در بعضی از مثال ها خیلی طولانی وارد می شود بعضی ها کمتر وارد می شود و غیر از این جهاتی که من عرض کردم وقتی تفکیک بشود غیر از جهت نقل اقوال ، نقل اقوالش هم ضعیف است عرض کردم سابقا هم عرض کردم نقل اقوالی که ایشان دارد متاسفانه ضعیف است فقط ایشان روایات را استیعاب می کند مگر روایاتی

مثلا در همین مساله از تفسیر عیاشی آن روایتی که دیروز خواندیم محمد بن عیسی این هم آورده ، اما در مورد دعائم الاسلام را نیاورده من در حاشیه ی خودم اضافه کردم که دعائم الاسلام

یکی از حضار: وسائل را کلا در خودش دارد

آیت الله مددی : وسائل را دارد ، مستدرک نه ، مستدرک بعد از ایشان نوشته شد ، وسائل چرا

و احاطه‌ی به روایاتش در زمان خودش با امکانات خودش خیلی خوب است با امکانات خودش ، اینها را فراموش نکنید همین جامع الاحادیث که چاپ شد زمان مرحوم آقای بروجردی آن جلد اولش زمان خود ایشان چاپ شد ، جلد دوم زمان ایشان نوشته شد توسط مرحوم آقای شاهرودی آسید محمود اجازه دادند که صلاة را چاپ شد اما طهارت و مقدمات زمان خود ایشان ، من دارم نسخه‌ی زمان خود ایشان را هم دارم .

خوب اصلا فرض کنید می‌خواهد از دعائم نقل بکند از مستدرک نقل می‌کند ، بخواهد از عوالی نقل بکند از ، نبود اصلا این کتاب‌ها نبود همین جامع الاحادیث اما محقق کتاب که بعدها آمد کتاب را تکمیل کرد خوب در زمان ایشان دعائم موجود بود ، نمی‌دانم عوالی موجود بود ، خیلی از کتاب‌هایی که اصلا موجود نبود یعنی با یک فاصله‌ی ۳۰ - ۴۰ ساله عوض شد قضایا حالا نمی‌خواهم بگویم فاصله‌ی طولانی با یک فاصله‌ی ۳۰ - ۴۰ ساله قضایا عوض شد انصافا و طبعاً آن چیزی که الان بین ما در دنیای ما فوق العاده مطلوب است بتوانیم ما حاصل شرایطی که پیش آمده

خوب الان شرایط امکانات نقل نسخ خطی خیلی فراوان است سابق نبود اصلا یک چنین چیزهایی نبود ، این رفیقی که ما داریم که الان در مصر است جمع کرده ادعایش این است حالا تا چندی پیش که نزد من بود یک میلیون سیصد هزار ، سیصد و پنجاه هزار کتاب را کامل تصویر کرده است در آن کامپیوترش ، خطی همه نسخ خطی نفیس و غیر نفیس ، خوب این یک چینی چیزی نبود که یک نفر بتواند یک میلیون و سیصد هزار جلد کتاب را و آشنایی با این کتب خطی خیلی زمینه‌های عجیبی را فراهم می‌کند و الان حوزه‌های ما هنوز متأسفانه نتوانستند .

همین اخیرا مصحف مشهد رضوی را دوست بزرگوارمان چاپ کردند زحمت کشیدند خوب ما الان در چاپ نسخه‌های خطی نفیس قرآن خیلی عقب هستیم ، ایران خیلی عقب است ، شیعه خیلی عقب است . خوب یک مرکزی در ترکیه هست که نسخه‌های خطی را چاپ کرده ، آن مصحف شهید را آنها چاپ کردند یک مرکزی حتی در آلمان هست یک وقتی آن معاون رئیسش نزد من آمد طرح ۱۸ ساله داده بودند که نسخ قرآن عهد اموی حدود ۴۰ مصحف ، ۳۰ مصحف است که تاریخش تا ۱۳۰ هجری است اصطلاحا به آنها می‌گویند قرآن‌های عهد اموی اصلا کار این ، به من می‌گفت برنامه‌ای که به ما دادند ۱۸ سال رویش کار بکنیم ، بودجه‌اش هم تعیین کردند که مثلا ۱۸ سال روی این جهت کار بکنند قرآن‌های عهد اموی را احیاء بکنند .

غرض این جور قیاس بکنیم خیلی عقب هستیم ، خلاصه‌ی مطلب در این مسائل خیلی عقب هستیم . این جواهر انصافا نسبت به آن زمان و امکاناتش خیلی از ما جلو است انصاف بدسیم ، ما نسبت به امکانات خودمان عقب هستیم اما او نسبت به امکانات زمان خودش خیلی جلو بود ، نسبت به امکانات زمان خودش و محیط نجف و به اصطلاح دور بودن نجف .

آن وقت هم سعی چون بر این بود همان زمان صاحب جواهر نجف از دو تا سیاست خارج باشد هم سیاست ایران ، سیاست قاجار ، بنایشان به این بود که فقهاء و مراجع تحت نفوذ پادشاهان شیعه نباشند که هر روز برای خودشان یک مطلبی درست بکند ، تحت نفوذ پادشاهان عثمانی هم نبودند چون دولت عثمانی سنی بود اینها شیعه بودند می‌گویند از پاشای عثمانی پرسیدند که این نجف کیست ؟ گفت یک چند تا درویش آنجا جمع شدند ، به عنوان اینکه اینها درویش هستند جمله من الدراویش .

علی ای حال لذا این دقت کردید چه شد یک حوزه‌ای که بخواهد با آن مقدار کم با آن ، و خیلی هم فکر کردند انصافا بزرگان خوبی داریم در این مثل مرحوم بحر العلوم ، مرحوم بحر العلوم ۵۶ - ۵۷ سال عمرش است با همه‌ی این آثاری که دارد خیلی واقعا تعجب آور است ، خیلی تعجب آور است انصافا واقعا حقا يقال بحر العلوم خیلی تعجب آور است .

و انصافا آثار بسیار خوبی را در این مدت با این امکانات کم با این وضعی که الان برای شما یک مقدارش را تصویر کردم که نه با این طرف نه با آن طرف و محققین بسیار ، بسیار دقیق النظر یعنی واقعا مثل خود شیخ انصاری قدس الله سره ، در این کتاب هست برای کیست روزنامه‌ی اخبار چیز دارد ، روزنامه‌ی همان فلان الدولة که برای زمان ناصر الدین شاه می‌نوشته این چیزها را

یکی از حضار : اعتماد السلطنة

آیت الله مددی : او در این کتابی که دارد نوشته سالیانه خیلی مبلغ است ۲۰۰ هزار تومان به نجف برای شیخ انصاری می‌رود ایشان نوشته بود و شیخ خودش در کمال زهد و قناعت زندگی می‌کند و این پول را با کمال دقت در ، خیلی است ۲۰۰ هزار تومان در آن وقت خیلی پول است یعنی اصلا تصور ما برای این مبلغ یک مثلا ۲۰۰ میلیارد حالا هم خیلی بیشتر ۲۰۰ هزار میلیارد حالا ، خیلی پول است ۲۰۰ هزار تومان ایشان نوشته است ، که سالیانه به نجف می‌رود و شیخ انصاری با کمال دقت و ظرافت و خود شیخ هم در کمال زهد و قناعت در کمال زهد اصلا یک حالت عجیبی رضوان الله تعالی علیه دیگر اگر بخواهیم وارد آن بحث بشویم کلا از بحث داریم خارج می‌شویم .

علی ای حال نسبت ، لکن عرض کردم مشکل کار روش هم در آن زمان روش تالیف هم این جوری بود خودش یک کمی تعقید نوشتن مثل اینکه خیلی مطلوب بود خیلی روشن می نوشتند مطلوب نبود همین مقالات آقا ضیاء را نمی دانم دیدید یا ندیدید انصافا این نهایتا افکار که تقریرات آقا ضیاء است خیلی روشن نوشته است خدا رحمتش کند مرحوم آقای بروجردی رضوان الله تعالی علیه ، اما مقالات برای خود آقا ضیاء است مقالات خیلی معقد و پیچیده است اگر مقالات را نگاه بکنید آقای بجنوردی برای من نقل می فرمودند چون ایشان خیلی با آقای آقا ضیاء رفیق بودند .

می فرمودند که آقای آقا ضیاء به من می گفت که آقا میرزا حسن آقا ، ایشان میرزا حسن بود این کتاب مقالات من خیلی قشنگ نوشته شده این کتاب درسی خواهد شد ، ذهنشان این بود که مثل کفایه هر چه معقد و سخت باشد این کتاب درسی خواهد شد گفت خود آقا ضیاء به من گفت که این کتاب درسی خواهد شد نمی دانستند که بعد اصلا طلبه ها شاید خبری از اسم کتابش هم نداشته باشند این کتاب درسی نشد که و انصافا نهایتا افکار را خیلی خوب نوشته است تقریر ایشان است خیلی واضح نوشته است مقالات خیلی ابهام دارد خیلی بد عبارت است از این جهت .

یعنی فکر می کردند تعقید یک نکته ای دارد مثلا کتاب درسی بشود مثلا جزو محل مراجعه ی مردم بشود . علی ای حال انصافا هم اینجا صاحب جواهر حرف های خوبی زده اما نتوانسته است خوب آن ، اول ما عرض کردیم ایشان حالا من موجزش را عرض می کنم تفصیل بحث ما راجع به جواهر باید جای دیگری باشد ان شاء الله می گویم یک روزی .

مثلا اقوال را تسلسلش را حفظ کند آورده اما تسلسل ندارد و بعد هم قر و قاطی کرده است این تسلسل حفظ تسلسل اقوال خیلی مهم است و بعد هم من کرارا عرض کردم هر مطلبی که ظاهر است یعنی سابقه ی قرآنی دارد این خیلی باید بحث رویش سنگین تر بشود این که ضابطه ی قرآن ، آنهایی که تقریرات و فلان و فروع فقهی و یا حتی آنهایی که سنن پیغمبر است آنها بحث می خواهد اما آنکه ریشه ی قرآنی دارد احتیاج به کار زیادتری دارد تاثیر گذار در کل دنیای اسلام است چون کلمه ی رهان مقبوضه در قرآن آمده است آخر اصل مطلب آن است ؛ فرهان مقبوضه البته به قول آقایان به صورت مفهوم وصف است که مفهومش حجیت ندارد و معنایش هم این نیست که اگر قبض نبود رهن نیست اما به هر حال این یک ریشه ی قرآنی دارد به هر حال یک ریشه ی قرآنی دارد ایشان هم اشاره می کند چند بار اشاره می کند آیه را می آورد ، اشاره هم می کند سعی می کند جواب بدهد اما خوب طبیعتا وقتی ریشه ی قرآنی داشت بیشتر باید رویش بحث بشود و بعد هم طبیعتا وقت ریشه ی قرآنی داشت از خود پیغمبر اگر روایتی نقل شده از ائمه دربارہ ی آن روایت نقل شده از صحابه از عهده صحابه .

یعنی این جور مسائل را باید از ریشه‌های خیلی قوی تری وارد شد نمی دانم دقت فرمودید چه می خواهم بگویم ، اینها باید ریشه‌هایش خیلی قوی تر بررسی بشود تا مسائلی که نیامده است . این راجع به این مطلب .

و بعد هم خوب اهل سنت دارند که حالا دیگر نمی خواهیم وارد بحث بشویم و صاحب جواهر از ، این برای خود ما حالا غیر از آن نکات فقهی که عرض کردیم من نمی خواهم وارد بحث فقهی رهن بشوم خود ایشان که اختیار می کنند که قبض شرط نیست همان قاعده‌ی کلی عقد کافی است قاعده‌ی کلی همین است دیگر ، اصولا عقود در زندگی بشر برای این کار درست شد که دیگر عمل خارجی نخواهد عقد جای او را بگیرد ، مثلا این بیاید گوسفندش را بدهد به او از او مثلا ده کیلو برنج بگیرد ، دیگر نمی خواست این کار را بکند بگوید گوسفند را دادم فروختم به ده کیلو برنج حالا گوسفند در آغوش است و برنج هم در خانه ، عقد برای همین در زندگی بشر وارد شد برای تسهیل معاملات .

و امروزه که معاملات بشر سطح جهانی پیدا کرده این عقود تاثیرش خیلی بیشتر شده است و بعد مسائل سیاسی بین المللی مسائل فرهنگی مخصوصا بعد از جنگ جهانی دوم و تاسیس سازمان ملل بشر به این فکر افتاد که تمام مسائل را اگر بتواند به صورت جهانی حل بکند . یعنی فرض کنید یونیسف مربوط است به امور اطفال در سطح جهانی ، یونسکو راجع به فرهنگ ، نمی دانم فائو راجع به غذا در سطح جهانی یعنی یک سطح جهانی

لذا دائما این قراردادها ، معاهدات و قراردادها دائما شکل بیشتری پیدا کرد و نقش بیشتری پیدا کرد هدف اساسی هم این بود که اثر را با همان عقد قرار بدهند ، مثلا شما یک خانه ای دارد ممکن است در مصر باشد از همین جا به رفیق تان می فروشید نه او خانه را دیده ، فقط اوصاف خانه را شنیده بفروشید به او مثلا کسی ، نه خانه را دیده نه چیزی ، این اصلا هدف از عقد این بود ، هدف اساسی از عقد نقل و انتقال و ترتیب آثار بدون اینکه احتیاج به عمل خارجی باشد .

یکی از حضار : یعنی اول تعهد بود بعد تملیک شده است ؟

آیت الله مددی : بله تعهد بود نه اصلا اساسا برای این اساس درست شده است ، لکن چون تاریخ دارد در بشر و این خوب طبیعتا اول کم بود یک شیری داشت یک گوسفندی داشت یک چیز کمی بود دائما بر اساس بیشتر شدن ، دهات بزرگ شد ، شهرها بزرگ شد و حالا که یک سطح جهانی شده روابط خیلی زیاد شده اصلا عقدهایی می کنند اصلا همدیگر را اصلا نمی بینند اصلا هیچ خبر هم ندارند و این عقود و لذا این عقود خیلی بحث روی عقود یک بحث سنگینی است در سطح سنگینی الان مطرح است .

در مسائل سیاسی و امور سیاسی و بین الملل خوب مسائل معاهدات و قراردادها و آن هم باز خوب یک بخش دیگری است اما ریشه‌ی کل آنها این بود که بشر بتواند آثاری را با عقد ، و لذا عرض کردیم عقد عبارت است از انشاء قولی اگر ما معاطات را انشاء فعلی بگیریم اصلا خود کلمه‌ی عقد در لغت عرب انشاء قولی است ، اینکه آقایان می‌گویند نه معاطات هم صدق عقد می‌کند این نیست نه اینطور نیست ، اصلا عقد انشاء قولی است .

در تفاسیر کتب اهل سنت بیشتر آمده که اصلا عقد یعنی انشاء قولی ، انشاء فعلی چون عرض کردم متعارف بود تا حالا الان که این دیجیتال و کامپیوتر و اینها قضایا را عوض کرده است به هم ریخته است . متعارف بود که پنج نحو ابراز و انشاء دارند یا قولی بود یا کتابت بود یا اشاره بود به نحو اشاره بود یا فعلی بود یا به نحو سکوت بود این پنج نحوه برای قراردادها این طوری بود .

مثلا به زن می‌گفت شما همسر من هستید زن سکوت می‌کرد می‌گفتند پس عقد شد دقت کردید ، در روایت هم دارد که سکوت البکر رضاها ، رضایش کافی است چون خجالت می‌کشد همین که سکوت بکند رضایت است . این سکوت هم هست البته الان به طور متعارف تا وقتی هم که در قوانین بین المللی هم این پنج تا بود سکوت را غالبا قبول نکردند عرض کردم در قوانینی که من دیدم بیشتر به خلاف ما مسلمان‌ها کتابت را بیشتر ارزش قائلند دقت می‌کنید ؟ نوشتاری را ، قراردادهای نوشتاری .

ما قولی را بیشتر ارزش قائلیم ، نوشتار را هم طریق برای قول می‌گیریم نه اینکه نوشتار را بالاستقلال می‌گیریم . دو : نوشتار را ما بیشتر برای دادگاهی و جنبه‌های دادگاهی و جنبه‌های مرافعه و اینها بیشتر تاثیر گذار می‌دانیم و الا به خود گفتن لفظ ، لذا در دنیای اسلام به طور کلی انشاء قولی خیلی معتبر است حتی به صورت کتبی به صورت اشاره با اشاره بگوید و بعد به صورت سکوت یا به صورت فعل عرض کردم این پنج نحوی که از انشاء هست انشاء لفظی از همه مهمتر است و عقد را ، روشن شد این اصطلاحات ، روشن بشود .

عقد را ما در دنیای اسلام ، دنیای بشریت الان قوامش روی عقد است یعنی اگر عقد نباشد جامعه به هم می‌خورد این عقد اینطور است خیلی تاثیر گذار است خیلی ما باید روی مسائل عقود کارهای سنگین تری را انجام بدهیم چون تاثیر بسیار فراوانی دارد . حالا به هر حال لا رهن الا مقبوضا در جواهر آورده است ، عرض کردم این چون در اصل قرآنی آمده اما در اصل قرآنی لا رهن الا مقبوضا نیست ، رهن مقبوضه ، این نیست . بعد هم مشکل این اصل قرآنی اش این است که این در سفر است اصلا آیه‌ی مبارکه در سفر است .

خوب در سفر می‌گوید معقول است رهن مقبوض باشد چرا چون رهن چه بود این می‌گفت آقا این به من ۱۰۰ هزار تومان قرض بده می‌گفت آقا وثیقه بیاور می‌گفت خیلی خوب خانه‌ی من که در قم است خوب اگر حرف او معتبر بود همین که گفت قرض گرفتم معتبر

است اگر معتبر نیست خانه اش ، وثیقه ی قم هم به درد نمی خورد اگر قول باشد فرقی نمی کند لذا می گوید آقا آن به درد نمی خورد ، می گوید این انگشتر را بگیر این وثیقه است دقت کردید ؟

طبیعت سفر یک جوری است که اقتضاء می کند که رهن مقبوض باشد حالا این غیر از این است که بگوییم لا رهن الا مقبوضا حالا یکی از حضار: عین مرهونه است نه او ، من نمی دانم چطوری است ، عقد اصلا قابلیت قبض دارد ؟ بحث باید برود روی عین مرهونه آیت الله مددی : عین مرهونه یعنی چه ؟ خوب خانه اش را رهن می گذارد اصلا ، اصلا خانه اش را ندیده تا حالا اصلا یکی از حضار : نه این به عقدش چه کار دارد ؟

آیت الله مددی : می گوید قبض نمی شود ، رهن نمی شود مگر قبض بکند

یکی از حضار : آخر آن عین را باید آن عین مرهون می شود نه این عقد ، کاری به عقد اصلا ندارد .

آیت الله مددی : خوب می گوید رهن بیتی خوب عقدش با رهن بیتی است یعنی چه

یکی از حضار : نه اینکه می گویند که لا رهن الا مقبوضا اینکه خود نفس عقد کاری ندارد

آیت الله مددی : خوب می گوید عقد تمام نمی شود رهن ، اگر گفت رهن بیتی تمام نمی شود مگر اینکه قبض بکند .

و لذا هم بعضی ها آمدند گفتند که مراد از قبض آن قبض مرتهن است نه قبض رهن نه اقباض ، آمدند باز فرق گذاشتند بین قبض و اقباض ، قبض برای مرتهن است اقباض برای رهن است الی آخره من نمی خواهم چون وارد بحث فقهی بشوم من فقط یک اشاره ای کردم که اگر جواهر را نگاه بکنید مطالب خوبی دارد اما پراکنده است یعنی نظام پیدا نکرده است .

اقوال هم همینطور مثلا ایشان نوشته در کتب اصول و فروع به نظر من از اصولش نباید اصول فقه باشد چون روایت آورده لا رهن الا مقبوضا همین ، ایشان تعبیر به خبر کرده است خبر محمد بن قیس ، خبر محمد بن قیس عن ابی جعفر ظاهرا مرادش از اصول یعنی کتب اربعه دیگر ظاهرا باید از اصول مرادش این باشد یعنی کتب حدیثی و مرادش از فروع هم کتب فقهی ظاهرا این طور است من نمی دانم حالا من که نسبت به ایشان چیزی نمی دهم .

اما ببینید توجه نکرده مرحوم صاحب جواهر که این حدیث فقط در تهذیب آمده است ، در کافی و در فقیه نیامده است وقتی اقوال نقل می کند از مقنعه ی شیخ مفید نقل می کند و شیخ طوسی ، مثلا از رساله ی علی بن بابویه که آیا ایشان دارد اصلا این بحث را یا ندارد نقل

نمی‌کند که کلینی این حدیث را نیاورده است با اینکه کلینی احادیث ابن سماعة را می‌آورده است نقل نمی‌کند که مرحوم شیخ صدوق هم این حدیث را نیاورده است اصلا در ذهنشان نبوده این مطلب دقت کردید خیال می‌کند اقوال را از شیخ مفید شروع کرده است .

البته عرض کردم یک عجایی در اینجا هست من به خاطر عجایش نکته را عرض می‌کنم و واقعا هم جزو عجایب است ما هم تعجب می‌کنیم مثلا چطور شیخ مفید اولین بار می‌گوید قبض مثلا هست در صورتی که این روایتی که ما الان داریم این روایت منفردا نزد شیخ طوسی است و آن هم منفردا از کتاب ابن سماعة بعید است کتاب ابن سماعة در اختیار شیخ مفید بوده است خیلی بعید است فوق العاده بعید است .

بعد هم نقل می‌کند شیخ در نهایت گفته قبض در خلاف برگرد ، قبول نکرده قبض . ببینید این جور کارها را هم جواهر دارد الان از نظر علمی این طوری است عبارت نهایی را می‌آورند عبارت خلاف را هم می‌آورند اضافی بر او عبارت ، عبارت مبسوط هم تکه تکه کرده یک تکه‌اش را آورده بعد می‌گوید بعد از یک سطر یک تکه‌ی دیگرش را می‌آورد خیلی مشوه کرده است این ترتیب نقل نیست اصلا عبارت خلاف را نقل نکرده است البته ایشان در خلاف برگشت در مساله‌ی رهن برگشت خودم هم نشد نگاه کنم خلاف را ، حالا می‌خواهید در بیاورید خلاف مساله‌ی رهن را در قبض در رهن نمی‌دانم در خلاف چه گفته چرا برگشته است .

علی ای دقت فرمودید این مشکلات را می‌خواهم بگویم من اینها را عرض کردم که جواهر این مشکلات را دارد وقتی می‌گوید در خلاف برگشت عبارت را بیاور ، چون فقیه وقتی عبارت را دید می‌فهمد آن نکته‌ای که شیخ از نهایی برگشته چیست ، البته نهایی کتاب شیخ اسمش نهایی است معروف است بدایة کتب شیخ است اولین کتاب شیخ است بدایة الکتب این نهایی است این اسمش نهایی است اما کتاب اول شیخ است و تقریبا عرض کردیم نهایی شیخ بر منوال مقنعه‌ی استادش اختلاف آراء را گذاشته است تقریبا نمی‌شود گفت تحقیقا و دقیقا .

مرحوم شیخ مفید هم آورده خوب این برای ما واقعا تعجب آور است واقعا بینی و بین الله واقعا برای ما تعجب آور است که شیخ مفید این را از کجا آورده است ؟

یکی از حضار : رأی اهل سنت چه بوده آن وقت ؟

آیت الله مددی : آنها دارند درش قبض را دارند ، بله لازم می‌دانند عده ایشان الان همه‌شان را نشد نگاه بکنم دیشب چون دیگر من بنا شد به حافظه اعتماد نکنم گفتم امروز صبح نگاه کنم صبح هم نشد فراموش کردم بینم کتب اهل سنت درباره‌ی قبض دقیقا آرایشان

البته اهل سنت هم اختلاف دارند خود احناف از ابو حنیفه دو سه تا رأی نقل می کنند این هست اختلاف اقوال هست ، بله در یک روایتی دارد عبارت دارد این عبارت در اول دعائم الاسلام آورده این اسماعیلی برای رد ابو حنیفه که یک نفر از اهل خراسان از ابو حنیفه یک چیزی پرسید جوابی داد ، بعد گفت آقا من سال گذشته اینجا آمدم کوفه پرسیدم همین مساله چیز دیگری گفتید گفت بله خوب سال گذشته رأی ما آن بوده امسال رأی ما این است ، عوض شده است نظر ما سال گذشته تا الان ، آن مرد گفت خوب مرد حسابی تو می دانی فتوای تو سال گذشته این بود خون ها ریخته شد ، اموال به هدر رفت ، می دانی چقدر روی مردم تاثیر گذاشته تو خیال می کنی می گویی رأی من عوض شده عوضش کنید جواب مسأله می شود ؟ خوب رأی تو به آنجا رسیده چه تاثیری گذاشته آن وقت تو به همین راحتی می گویی که رأی من عوض شده است .

علی ای حال دارند خود اهل سنت این مشکل را دارند احناف هم دارند شوافع هم دارند فرق نمی کند همه شان دارند حالا به هر حال من وارد این بحث ، آن قسمت هایی که نزد ما مهم است الان می خواهم عرض کنم .

یعنی در این مساله خیلی جای توجه است که امثال مثلاً در قرن چهارم که مرحوم کلینی هست مرحوم صدوق هست این روایت را کلاً نیاوردند ، با اینکه این روایت قطعاً در کتاب محمد بن قیس قضایا بوده چون شیخ طوسی ، آن وقت این روایت را هم شیخ طوسی از ابن سماعة نقل می کند ، عجیب این است که مرحوم کلینی آثار ابن سماعة را از حمید نقل می کند .

عرض کردم در ذهن من این بود که صدوق نقل نمی کند از حمید از ابن سماعة در ذهن من ، گفتم نگاه کنم در دستگاه گفت در فقیه سه مورد نقل کرده است بعد معلوم شد هر سه مورد را از کافی گرفته است روی ابو جعفر محمد بن یعقوب او نقل کرده است ، نقلش از کافی آمده است کافی نقل می کند ، صدوق نقل نمی کند .

و لذا عرض کردیم روایاتی که کتبی را که مثلاً اینجا ابن سماعة از صفوان نقل کرده است ، خیلی زیاد دارد از محمد بن زیاد نقل می کند که ابن ابی عمیر باشد ، این نقل هایی که از این مصادر به قم جا نیافتاد خوب دقت کنید چه می خواهم بگویم ، مثلاً کتاب ابن ابی عمیر چند تا نسخه در قم دارد احمد اشعری دارد ، حسین بن سعید دارد ، ابراهیم بن هاشم دارد ، عده ی زیادی دارند ، نسخه ی ابن سماعة خیلی جا نیافتاده است کلینی فقط نقل می کند .

یکی از حضار : نسخه ی ابن سماعة با نسخه ی بقیه یک جور بوده است ؟ رایج شده یا اصل نسخه متفاوت بوده است ؟

آیت الله مددی : نمی دانم .

چون عرض کردم یک بحثی است ۱۲۰۰ سال است ساکت مانده ما می خواهیم این را زنده اش بکنیم مشکل داریم دیگر این بحث فهرستی همین است دیگر بحث فهرستی همین است من تمام بحث امروز این بود چطور خیلی عجیب است برای ما که این کتاب از کتاب ابن سماعه باشد کلینی نقل نکند اما شیخ طوسی نقل بکند و بعد از قرن پنجم که شیخ طوسی ، شیخ مفید این فتوا را می دهند بعدها غالبا می گویند قبض شرط نیست مثل مرحوم ابن ادریس که اجماعی است و اینها .

بعضی ها آمدند گفتند بله صحتش متوقف بر قبض نیست ، لزومش متوقف بر قبض است این یک حرفی است که بعد درست کردند . صاحب جواهر یک اشاره ای دارد که لا رهن الا مقبوضا ظاهرش صحتش است نه لزومش این که اصلا در نمی آید این یک حرف توجیهی است که می خواهند فرار کنند از مطلب ، بله آقا بخوانید .

یکی از حضار : مسألة ۵ : يلزم الرهن بالإيجاب والقبول.

آیت الله مددی : ببینید ایجاب و قبول همان عقد که ما عرض کردیم همان قاعده ای کلی ، قاعده ای کلی اش این است که با عقد مطلب تمام است شرط زایدی بخواهد مثل قبض باید دلیل برایش بیاید و الا با همان عقد تمام سر عقد ، بفرماید

یکی از حضار : و به قال أبو ثور، و مالك و قال أبو حنيفة، و الشافعي: عقد الرهن ليس بلازم، و لا يجبر الراهن على تسليم الرهن، فان سلم باختياره، لزم بالتسليم .

آیت الله مددی : این لزوم را آنها گفتند .

یکی از حضار : دليلنا: قوله تعالى «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» و هذا عقد مأمور به، و الأمر يقتضي الوجوب. وقوله تعالى «فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ» لا يدل على أن قبل القبض لا يلزم، لأن ذلك دليل الخطاب،

آیت الله مددی : دليل الخطاب اصطلاح قدماست ، دليل الخطاب مفهوم یعنی از باب مفهوم ، دليل الخطاب مفهوم مخالفت را دليل الخطاب می گفتند ، مفهوم موافقت را لحن الخطاب می گفتند این اصطلاح قدیمی هاست ما الان این اصطلاح را به کار نمی بریم مراد ایشان دليل الخطاب یعنی این وقتی درست است که بگوییم مفهوم وصف حجت است ، مفهوم وصف حجت نیست ، روشن شد این عبارت ؟ لذا می گویم عبارت ها را بخوانید چون گاهی اوقات بر اثر زمان ، گذشت زمان اصطلاحات اصلا عوض شده است ، این دليل الخطاب مراد ایشان مفهوم است آن هم مفهوم مخالفت و مفهوم موافقت را لحن الخطاب می گفتند اصطلاحی بود در زمان خودشان بفرماید .

یکی از حضار: و قد ترکناه أيضا بالآية الأولى.

آیت الله مددی: بله.

علی ای حال روشن شد شیخ تمسک کرده به اوفوا بالعقود، به اطلاق اوفوا بالعقود، بحث‌هایش راجع به این جهت گذشت دیگر تکرار نمی‌کنیم، تعجب است خودمان حالا بگوییم برای اینکه آن نکات فنی که الان محل است که شیخ صاحب جواهر هم عنایت نفرموده است.

اولا ما کرارا عرض کردیم کتابی بود که این در قرن اول نیمه‌ی قرن اول احتمالا در کوفه نوشته شد منسوب به امیرالمؤمنین این قدیمی‌ترین کتابی است که سنن را دارد و به صورت مبوب است ما قبل از این نداریم این را به امیرالمؤمنین نسبت دادند اسمش هم السنن والاحکام والقضایا بوده است اسم این کتاب است.

در فهرس ما فهرست نجاشی، فهرست شیخ آمده در فهرس طریقتشان به کتاب آمده است، اما ما الان در میان کتاب‌های خودمان با این طریقی که در فهرست است تقریبا نقل نمی‌کنیم خیلی نادر، اما زیدی‌ها یا اسماعیلی‌ها نقل می‌کنند با همان طریق. در بین شیعه قسمت‌هایی از آن که به اسم قضایا معروف است توسط محمد بن قیس از امام باقر نقل شده است یعنی آن سه بخشی که بوده و لذا عرض کردیم آنچه که ما داریم از امام باقر بخش قضایاست، لذا دیروز اگر یاد مبارکتان باشد یک اشاره‌ای کردیم که این لا رهن الا مقبوضا جزو قضایا نیست، چون به قضایا نمی‌خورد، یا باید بگوییم به سنن می‌خورد یا به احکام می‌خورد این به قضایا نمی‌خورد این اشکالی بود که و عرض کردیم که این کتاب خیلی مورد توجه اصحاب ما نبوده با اینکه موجود بوده شرح مفصلی دادیم و هم در سابق بوده حدود ۱۴ - ۱۳ سال پیش راجع به این کتاب یک بحثی داشتیم هم اخیرا همین دو سه هفته پیش در ماه رمضان راجع به این کتاب باز بحثی بود انصافا در این مدت اخیر هم ما دائما لا به لاها مواردی پیدا می‌کردیم که از این کتاب نقل شده اما خیلی متفرقه سنی‌ها دارند، شیعه دارد، زیدی دارد، نمی‌دانم اسماعیلی دارد، خیلی متفرقه است؛ همین لا رهن الا مقبوضا در دعائم آمده که این واضح است از همین کتاب گرفته است.

اما کتاب محمد بن قیس خصوص قضایاست این یک؛ و کتاب محمد بن قیس را عرض کردم یک به اصطلاح برخورد کلی اصحاب ما ندارند آنچه که در این روایت خیلی محل تأمل است برای ما خیلی تعجب آور بود صفوان از این کتاب نقل می‌کند؛ چون کسانی که نقل کردند در رتبه‌ی صفوان نیستند این بحث فهرستی برای این است.

اینکه صفوان از کتاب قضایا نقل بکند خیلی عجیب است این خیلی ، جای دیگری هم نداریم الان در کتب اربعه پنج تا ، چهار تا ، پنج تا روایت صفوان از همین عاصم نقل می کند از همین محمد بن قیس همه هم در تهذیب است ، هیچ کدام در کافی . خوب کتاب صفوان ، صفوان شخصیت بزرگی است کتابش معروفی است در قم نسخه ی بسیار خوبی مرحوم کلینی زیاد از او نقل می کند نسخه ی محمد بن عبد الجبار ، یعنی کتاب بسیار ، اصلاً ایشان کتابش دوره ی فقه است آن طور شخصیت صفوان خوب شناخته نشده است . می گویند جزو اصحاب اجماع فلان و نمی دانم ، اجمعت المشایخ ، صفوان خیلی شخصیت بزرگی است ، خیلی برای من تعجب آور بود ما که این همه در حدیث کار کردیم برای اولین بار می بینیم صفوان از کتاب قضایا نقل می کند ، خیلی عجیب است ، خیلی خیلی عجیب است .

یکی از حضار : طبقاتش مشکل دارد ؟

آیت الله مددی : نه ، چون این کتاب ظاهرش واضح است از زمان امام صادق بین شیعه تقریباً رفع شده یعنی خیلی مورد اعتماد نبوده است ، صفوان مع ذلک از عاصم بن حمید الان هم گشتیم ما ۵ تا فقط در کتاب تهذیب نقل می کند ؛ البته در آن عده ای می گوید قضا دارد کلمه ی قضا دارد در یکی اش هم دارد اگر نگاه بکنید در باب عبد است ، عبد عابق می گوید قضا به اینکه اگر عبد عابق قبل از فروش ، احتمال می دهم اینجا هم شاید یک قضایی بوده قضا علی لعله ، احتمال می دهم به قرینه ی آن روایات .

پس یک : اینکه صفوان بیاید از کتاب محمد بن قیس نقل بکند این برای ما خیلی

یکی از حضار : تعجب حضرتعالی از اینکه صفوان

آیت الله مددی : یعنی کتاب ظاهراً از زمان امام صادق کتاب سنن و احکام مرفوض شده فقط بخش قضایایش آن هم بخش قضایایش خیلی نقل نشده آن هم از طریقه ی دیگری نقل شده از صفوان ما نداریم

یکی از حضار : همین کاری که خود شیخ طوسی کرد

آیت الله مددی : بله . اصلاً از صفوان ما نداریم الا همین پنج تا روایت را

یکی از حضار : یعنی آن زمان که اعراض اصحاب شده دوباره صفوان می آورد .

آیت الله مددی : نه معلوم می شود که این از این مقدارش را قبول کرده اما بله آقا ؟

یکی از حضار: همه قضا دارد

آیت الله مددی: همه قضا دارد،

یکی از حضار: حاج آقا صفوان از عاصم در کافی هم نقل روایت کرده

آیت الله مددی: از محمد بن قیس؟

یکی از حضار: نه

آیت الله مددی: نه از محمد بن قیس ندارد نگاه کردم.

دقت کردید چه می خواهم عرض کنم خیلی عجیب است این خیلی عجیب است برای من خیلی تعجب آور بود و لذا تتبع کردیم پنج مورد بیشتر نبود و همه در تهذیب است، چون صفوان جزو اجلاء اصحاب است ایشان از این کتاب نقل بکنند هیچ شیعی از او نقل نکنند خیلی عجیب است این را ابن سماعة نقل می کند یعنی اعجیبش آن است که یک واقفی بیاید از ایشان نقل بکند آن باز خیلی عجیب است. هم صفوان از او نقل می کند خیلی عجیب است، هم واقفی از او نقل می کند این هم خیلی عجیب است، این صفوان که شخصیت بزرگ دنیای تشیع است شیعه از او نقل نکرده است؛ البته عرض کردم این معنایش این است که این جور احادیث در وجدان تلقی شیعه ای حدیثی امامیه وارد نشده است، این در قم شناخته می شد.

مخصوصا اگر صدوق آن را نقل نکند حالا کلینی یک مقدار روی قواعد و اینها کار می کند اگر صدوق نقل نکند غالبا معنایش این است که استادش هم نقل نکرده است ابن الولید. ابن الولید معاصر کلینی است یعنی تقریبا می شود گفت اگر در صدوق هم نیامد قرن چهارم کلا در تلقی حدیثی این را قبول نکردند این می گویم مرحوم صاحب جواهر تاریخ را، چون این کار خیلی کار عجیبی است، بحث سر این نیست که آیا ابن سماعة از صفوان بله داریم چند تا روایت داریم، بحث سر نسخه شناسی است از صفوان آمده از این کتاب قضایا نقل کرده جای دیگر هم نداریم شیعه هم از او نقل نکرده است؛ این نکات، نکات فهرستی است معلوم شد؟ این نکات، نکات فهرستی است.

مثلا مرحوم صدوق نقل نکرده است معلوم می شود در قم جا نیافتاده این نسخه ی صفوان را قبول نکردند، روشن شد؟ بعد از چهار قرن که مرحوم علامه قدس الله نفسه آمد و اصطلاحات رجالی را درست کرد علامه هم این روایت را نقل نمی کند، قبول نمی کند چون

موثق است ، ببینید خیلی عجیب است ها رأی علامه با صدوق ، لکن آن به خاطر تلقی حدیثی امامی است ، این به خاطر سند ، این رجالی است ، آن فهرستی است ، روشن شد ؟

علامه قبول نمی کند چون رجالی است ، چرا چون ابن سماعة واقفی است قبول نمی کند موثق قبول نمی کند ، من می خواستم امروز گفتیم یک مقدار راجع به این چون بحث های فهرستی و رجالی را من زیاد مطرح می کنم آقایان هم غالبا ، که ببینند فرق این دو تا هر دو یک کاری کردند هم صدوق نیاورده هم علامه نیاورده است ، لکن صدوق روی لحاظ فهرستی یعنی این کتاب صفوان این نوشتار صفوان در حدیث شیعه ی قم جا نیافتاده است .

آیا این معنایش این نیست که این شاید مذهب واقفیه بوده است ؟

یکی از حضار : شیخ از بغداد گرفته است این را ؟

آیت الله مددی : بله در مکتب بغداد بوده ایشان از صفوان ، ایشان از ابن سماعة مستقیم نقل می کند .

این معنایش این نیست که این جزو مذهب واقفه بوده است دقت کنید ، یعنی جزو مذهب شیعه نبوده لا رهن الا مقبوضا این نکته ی فقهی خیلی دقیقی است این در فقه واقفیه بوده لا رهن الا مقبوضا اسماعیلی ها هم دارند چون آنها هم از همان کتاب قضایا و سنن گرفتند بله آقا ؟

یکی از حضار : همین ابن سماعة استنادش را صحیح چیز نکردند ؟

آیت الله مددی : نه ثقه است درست نقل کرده است اصحاب قبول نکردند ، چرا قبول نکردند گفت ابن سماعة معاصر امام هادی است ، امام هادی طرح کردند .

لذا امام عسکری هم می گوید بابا این واقفیه یا فطحیه ثقات هستند اما آن چه که مذهبشان هست قبول نکنید آن چه که اختیار کردند قبول نکنید ، روشن شد چه می خواهم بگویم ؟ امام هادی تشخیص صغری دادند ، کبری را هم امام عسکری فرمودند . یعنی بعبارة اخری این در کتاب صفوان بوده لکن شیعه قبول نکرده است ؛ این خوب معلوم است کسی که با شیعه آشنا باشد شیعه حتما با امر من الامام است و الا نمی شود قبول نکنند ، کتاب صفوان را نمی شود قبول نکنند .

یکی از حضار : نتیجه ی مذهب شیعه چیست ؟

آیت الله مددی: نتیجه این می شود که چطور مرحوم شیخ، اولاً شیخ مفید کتاب ابن سماعه را از کجا دیده این خیلی برای ما عجیب است حالا شیخ طوسی یا از مفید گرفته یا از کتاب ابن سماعه، آن خیلی مشکل ندارد.

یکی از حضار: سند شیخ مفید را ما نمی دانیم چه بوده است؟

آیت الله مددی: نه این هم خیلی عجیب است، ندارد نه.

یکی از حضار: پس الان قبض دیگر لازم نیست با رهن.

آیت الله مددی: مشهور بعد از شیخ مفید و بعد از شیخ طوسی قبض لازم نیست با عقد کافی است.

حتی مرحوم ابن ادریس می گوید محصلین اصحاب یعنی فقهای اصولی و فقهای درجه ی اعلای اصحاب قائل هستند که قبض لازم نیست ایشان ادعای محصلین اصحاب می کند دقت کردید، که قبض لازم نیست. خیلی این می خواستم این مطلب را نمی خواستم بحث فقهی اش را مطرح کنم این نکات و ظرافت هایی را که ما گاهی مطرح می کنیم.

اشکال علامه، اشکال رجالی است چرا اگر رفت روی صفات راوی می شود رجالی، اگر نسخه شناسی و کتاب شناسی شد می شود فهرستی. اینکه مرحوم صدوق نقل نمی کند که احتمالاً استادش ابن الولید هم نقل نکرده است کلینی هم نقل نمی کند معلوم می شود در تلقی حدیثی در قم جا نیافتاده است ما الان سال ۱۴۰۰ هستیم در سال ۳۰۰ در قم این جا نیافتاده است ۱۱۰۰ سال بعد از قمی ها.

حالا در بغداد مفید قبول می کند نمی دانیم از کجا هم قبول کرده است، خیلی عجیب است، شیخ طوسی هم احتمالاً از همین کتاب ابن سماعه به عنوان مثلاً کتاب محمد بن قیس، اصولاً این کتاب محمد بن قیس توسط صفوان به ما نسخه ای از آن جز همین چند تا روایت که آن هم ابن سماعه نقل کرده است این هم خیلی عجیب است که مثلاً شخصیتی مثل، چون واضح است از زمان امام صادق کتاب متروک است بین ما این واضح است.

چطور صفوان نقل کرده این هم خیلی عجیب است، از آن طرف هم شیعه از صفوان نقل نکرده است، واقفیه از صفوان نقل نکرده است من می گویم غرضم این قسمت هایی است که در جواهر نوشته نشده است می خواستم من بیشتر این قسمت ها را امروز توضیح بدهم و لذا با این توضیحات ما کاملاً واضح است که اعتماد بر این روایت خیلی خیلی مشکل است، فوق العاده، روشن شد؟ ولو شیخ مفید یا شیخ طوسی هم فتوا داده باشند حالا غیر از اینکه این در قرن چهارم مطرح نشده اما انصافش غیر از این جهتش اصلاً این کار کم شده در

شیعه که مثلاً مرحوم شیخ مفید یک فتوایی بدهد که قبلی هایش نداشتند، ما الان این را در عیاشی داریم که معاصر همان شیخ کلینی است تقریباً قبل از شیخ به یک طبقه، نصف طبقه، معاصر کشی است ایشان، عیاشی هم این را نقل می‌کند، عیاشی چون اخباری است.

بعد هم عرض کردیم کرارا، نمی‌دانیم عیاشی هم از کجا، چون مرسل است الان در عیاشی، احتمال می‌دهیم همین نسخه‌ی صفوان باشد احتمال قوی این است، دعائم هم احتمالاً همان کتاب سنن و احکام برای ابو رافع باشد این نقل‌ها، این نقل‌ها الان برای اثبات حجیت خیلی مشکل است.

حالا شاید یک تئمه‌ای هم فردا اضافه کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین